

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

به موازات اینکه دیگران می‌خواهند ما (ما یعنی عالم درویشی و تصوّف) را بشناسند ما هم هر بار در شناخت خودمان از خودمان جلوتر می‌رویم. دنیای امروز دنیای عجیبی شده، به این معنی که خداوند پیش از آنکه بفرماید **نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** بشر هم یک حیوانی مثل آنهای دیگر و یک‌خرده باهوشتر از حیوانات دیگر بود. بعد از **نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** نه اینکه روح اولی را از آنها گرفت و نفخه‌ی خدایی داد، بلکه به همان موجود غیر الهی، یعنی حیوانی که در سلسله‌ی حیوانات جا می‌گیرد، به همان یک روح اضافه کرد. البته در طی تاریخ که تحولاتی در همه‌ی جانداران ایجاد شد، در انسان هم طبعاً ایجاد شد، منتها تفاوتش این است که بسیاری از موجودات با تحوّل ایجاد شده، یک چیز دیگر شده‌اند. ولی در انسان این تحوّل ایجاد نشد، این تحوّل نیست برای اینکه وجود انسان به اعتبار ارتباط با خداوند است و هر چه با او ارتباط دارد تابع تحوّل نمی‌شود، همه چیز تابع او هستند. **فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا** مثل این است که لباسی را در بیاوریم، لباس دیگری را بپوشیم.

این است که این سؤال یا ایرادی که می‌گیرند که آقا! شما تصوّف را با مقتضای روز عوض کنید! «مقتضای روز را عوض می‌کنیم». روز و مقتضایش به خداوند تعلق دارد، تصوّف هم ارتباط با خداوند است. آنچه تغییر نپذیرد تویی! و هر چه که تغییر پذیرد تو نیستی، یعنی تصوّف نیست. بعد برای اینکه نمی‌فهمند، یک مشکلی که دارند و داریم، این است که ما بخواهیم معنا را به زبان درآوریم، حتی محبّت. محبّت یک معنایی است، چه تعریفی از آن می‌توانید بکنید؟ هر چه از محبّت می‌گویید آثار محبّت است، نه خود محبّت:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم، خجل‌گردم از آن

در دنیای امروز همه چیز روی سیاست است. دنیای امروز نه دنیای مخلوق خداوند و رهروان راه خداوند. بلکه این دنیایی که امروز فلان کس با فلان کس با هم ملاقات می‌کنند در رادیو، تلویزیون و... می‌بینیم تنگ یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و روبروی و برادر عزیز! فردا سایه‌ی هم را با تیر می‌زنند. اینکه تغییر پذیرد، این الهی نیست. اگر بخواهیم چیزهای الهی را به زبان درآوریم، از این قبیل می‌شود. یکی از مواردش مثلاً این است که احزاب یا گروههای سیاسی، باندها (باند یا هر اسمی که در عالم سیاست خواستید بگویید) هر گروهی یک چیزی می‌گوید، یکی الان ظاهر حرفشان

خوب است، می‌گوید نان و کار و آزادی برای همه، این چه عیب دارد؟ ما که نگفتیم عیبی دارد. ما می‌گوییم به ما چه؟ به این مجلس، به ما چه؟ یعنی به ما که اینجا در این مجلس نشستیم، این حرف به ما چه؟ رفتیم بیرون، بله! هر وقت خواستیم نان بگیریم، آنوقت داد و بیدادمان هست، آی نان برای همه، آب برای همه و....

این است که گنجاندن معنای اینها در لفظ خیلی مشکل است. یکی از این مشکلات، لفظی است که به‌عنوان یک شعار معمولاً در همه‌ی گروه‌ها و باندهای سیاسی و احزاب درست می‌کنند. اصلاً لغت شعار از عربی آمده. هر سرگروهی لباس مخصوصی در جنگ می‌پوشید که نشان‌دهنده باشد. مثلاً یک لباس زیر داشتند، یک لباس رو. آن را می‌گفتند دِسار، این را می‌گفتند شِعار. شِعار اینهایی که نمی‌دانم چی می‌گویند، شعارِ نوار سبز است یا نوار سفید است که به دست می‌بندند. شِعار شیعیان آل علی علیه السلام رنگ سبز بود، لباس سبز می‌پوشیدند، شِعار بنی‌عباس سیاه بود، لباس سیاه می‌پوشیدند. این معنی شِعار و دِسار. شِعار را می‌شود عوض کرد، حتی جلوی دیگران شِعارش را درمی‌آورد، یک لباس دیگر می‌پوشد، ما شعار نداریم، ما می‌خواهیم شعور داشته باشیم نه شعار. (این هم که حرف آمد، لغت‌بازی است شعور و شعار و... ولی مطلب همین است). البته حالا شعار در معنا، با آن معنای اولیه‌ی یک‌خرده فرق کرده، وقتی یک حزبی می‌گوید شعارش این است، یعنی اگر آن عملی شد دیگر شمایی وجود ندارید. مثلاً وقتی می‌گویند شعار من به هر عبارتی حکومت طبق قانون است، آمدیم فرض محال این وضعیت به وجود آمد، دیگر شما از بین رفتید! شعار یعنی آن هدفی که وقتی به آن برسید، از بین رفتید. ولی تصوّف و عرفان هیچوقت از بین نمی‌رود، همیشه هست. اینکه می‌گویند «عاشقان را مذهب و ملت خداست» یعنی خدا که از بین نمی‌رود.

حالا اینها به زور می‌خواهند که یک شعار به ما بچسبانند. می‌گویند شعار شما چیست؟ دو سه بار که چنین سؤالی کردند، آدم می‌گوید که یک جوابی بدهد. آن جوابِ اولی این است که باید بگوید ما شعار نداریم. شعاری که شما می‌گویید نداریم. ما شعارمان خدا است، همین.

همه‌ی این شعارهایی که شنیده‌اید و شنیده‌ایم و خواهیم شنید، همه‌ی اینها ظاهراً هیچکدام عیبی ندارد. عبارت را ببینید هیچ عیبی ندارد. ولی به عکس آن شعر مشهور که می‌گوید: «عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ» باید بگوییم «عِبَارَاتُكُمْ شَتَّى وَفُجْرُكَ وَاحِدٌ». آنوقت پس فردا اگر شما یک شعاری درست کردید و یکی دیگر هم همین شعار را داشت می‌گویند شما جزء آن هستید، شما با آن هستید. نه! ما با خداییم مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللهُ لَهُ ما مال خداییم، خدا هم مال ماست.

بعد شعار فراماسونرها را به ما می‌گویند، می‌گویند این شعارتان است پس شما

فراماسونر هستید. شعار کمونیستها، چپ‌ها را می‌گویند، می‌گویند این شعار شماسست، پس شما کمونیست هستید.

\*\*\*\*\*

همه رقم تهمت می‌زنند. مطلب ما را نمی‌فهمند. ولی می‌بینیم یک جا، یک عده‌ای تهمت می‌زنند و می‌گویند به من پول داده‌اند که ما در انتخابات به نفع فلان کس باشیم! بعضی‌ها می‌گویند ما پولها را جمع کردیم، می‌دهیم به کمک او که انتخاب بشود! کدامش را باور کنیم؟ این هر دو انتقاد را من دیده‌ام. این نمونه‌ی انتقاداتی است که از ما می‌کنند. ما نه آنیم و نه این. بلکه بین‌الامرین.

حالا این عبارت را گفتم، یاد کسی بکنیم، گواينکه در این مورد نبوده؛ مرحوم شيخ محمد عبده، از مردان دانشمند و فاضل بود و از او همين بس که حضرت صالح‌عليشاه به او احترام و محبت می‌کردند، به او فرمودند شما آقای، این است که من هم خیلی به او ارادت داشتیم، پیش او می‌رفتم. او تعریف می‌کرد که مرحوم حاج مآسلسطان (به عبارت او، یعنی حضرت آقای شهید) جایی در یک جلسه‌ای، از یکی از آقایان صدرها پرسیدند که مردم از ما چه می‌گویند؟ ما را چطور می‌دانند؟ گفته بود که آنهایی که مرید شما هستند که شما را هم‌ردیف امام می‌دانند. آنهایی هم که دشمن شما هستند شما را از شمر و یزید بدتر می‌دانند. ایشان لب‌خندی زدند، فرمودند نه! ما نه آنیم و نه این. بل امرین‌الامرین. حالا این عبارتی که من گفتم، چون یاد ایشان کردم، صحیح نیست که یادشان بکنیم و رد بشویم.

\*\*\*\*\*

این مقوله‌ی ما از مقوله‌ی مصاحبه‌ها بالاتر است. در معنای حلوا مصاحبه کنیم! چه می‌توانیم بگوییم؟ هیچی نمی‌توانیم بگوییم. ولی هر چه هم بگوییم بجاست. برای اینکه از شیرینی‌ای صحبت می‌کند که تمام عالم باید به کام ما شیرین باشد. این قابل مصاحبه نیست. وقتی یک نفر مثلاً سُنّی، یک نفر شیعه، یک نفر اسماعیلی، می‌آیند در مجلس درس و بحث مذهبی هر کدام نظر خودشان را می‌گویند. بعد در این بین، بانگ نماز بلند می‌شود، هر سه بلند می‌شوند نماز می‌خوانند. ما به این نظر وحدت، تکیه داریم. یعنی به همان که پیغمبر فرمود: **وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** اندوه به خودتان راه ندهید، سستی نکنید، شما بالاتر از همه هستید اگر ایمان داشته باشید. ایمانش یعنی همین. بعد اصطلاحات سیاسی به کار می‌برند. مثلاً از یک روستایی، از درویشی خیلی هم بزرگوار مثلاً پرسند دموکراسی چیست؟ این اصلاً نمی‌شنود، می‌گوید یعنی چه؟ نفهمیدم. چه گفتی؟ این دموکراسی را در لغت نمی‌داند ولی می‌گوید **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** خداوند ما را آدم آفریده، محترم شمرده، همه را محترم شمرده است.

آنوقت موریانه، (ببخشید من از ری و روم همینطور می‌گویم، شماها به هم وصلش کنید). موریانه می‌آید، (در گناباد خیلی به ما لطمه زده) در کتابخانه‌ها، قرآن هست. موریانه همه‌اش را می‌جود. صفات شیطان را می‌جود، صفات خداوند را هم می‌جود. همه‌ی اینها را می‌جود؛ نمی‌فهمد. می‌خواهد کتاب را از بین ببرد. البته جنبه‌ی طبیعی‌اش این است که می‌خورد، خورنده است. ولی همه را از بین می‌برد. اینها هم مثل موریانه به ما افتاده‌اند؛ به جان افکار ما، به جان قرآن ما، به قرآنی که اندر سینه داریم.

\*\*\*\*\*

هر کسی می‌خواهد سؤالی بکند مثلاً یک‌طوری سؤال می‌کند که شعار شما چیست که شنونده می‌گوید لابد یک چیزی هست، من فکر کنم جوابش را بدهم. یک مطلبی می‌گوید. همان غلط است. بگوید ما شعار نداریم.

می‌گوید پس شعارتان این است که مثلاً حلوا شیرین است، خربزه آبکی است، فکر نان کن. حرف خوب است، درست است. این هم می‌گوید پس این شعارتان است؟! می‌گوییم بله همین است. پس فردا یک خربزه‌فروشی می‌آید می‌گوید اینها تابع من هستند. برای اینکه شعارشان این است که خربزه آبکی است. ما را به آن می‌چسبانند. ماشاءالله شعارها، شیطنت‌ها هم امروز در دنیا اینقدر زیاد است. اینکه در پندصالح فرمودند مؤمن باید زیرک و هوشیار باشد، فرمایش امام هست که المؤمنُ کیس، یعنی کیاست خیلی زیاد داشته باشد. نترسد که آقا من که کیاست ندارم. چرا! خدا قسم خورده گفته **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** نفسی که من آفریدم، خودم راه صحیح و ناصحیح را به او الهام می‌کنم. حالا، حرف هنوز خیلی هست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی

صبح شنبه ۱۳۹۰/۳/۲۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلسات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دودوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و منقح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشیره، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ بر نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.